دیه‌گو و فریدا

ژان‌ماری گوستاو لوکلزیو

www.ketab.ir

سرشناسه: لوکلزیو، ژان- ماری گوستاو، ۱۹۴۰ - م.
Le Clézio, J. -M. G. (Jean-Marie Gustave)
عنوان و نام پدیدآور: دیه‌گو و فریدا/ ژان- ماری گوستاو لوکلزیو؛ ترجمه‌ی مریم چهرگان.
مشخصات نشر: تهران: بدون، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۳۲-۰-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Diego et Frida.
موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: چهرگان، مریم، ۱۳۶۱ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۸۰/ ۱۳۹۲ ۸۵۹و
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۹۹۸۹۸

دیه‌گو و فریدا

ژان‌ماری گوستاو لوکلزیو
ترجمه‌ی مریم چهرگان
ویراستار: فاطمه کاوندی

صفحه‌آرا: سعید کاوندی
طرح جلد: روشنک مافی
چاپ اول: ۱۳۹۴
امور آماده‌سازی و چاپ:

تیراژ: ۱۵۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۳۲-۰-۸

©تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

Bedoonpub@gmail.com

www.ketab.ir

فهرست

درباره‌ی نویسنده ۹
پیشگفتار ۱۱
ملاقات با غول ۲۱
مرد بدوی در پاریس ۳۷
فریدا و «شیطنت‌های او» ۵۰
عشق سال‌های انقلاب ۶۹
زندگی زوج: همسر یک نابغه بودن ۸۶
شهر دنیا ۱۰۳
تصویر آمریکای در حال انقلاب ۱۱۴
جدال نیویورک ۱۴۱
خاطره‌ی زخمی عمیق ۱۵۸
تحول در عشق ۱۷۲
کودک همیشگی ۱۹۱
جشن سرخپوستی ۲۰۷
انقلاب تا پایان کار ۲۱۹
مرگ در آرامش ۲۳۴
پایان کار ۲۴۸

www.ketab.ir

درباره‌ی نویسنده

ژان ـ ماری گوستاو لوکلزیو در ۱۳ آوریل ۱۹۴۰ در شهر نیس به دنیا آمد. نسب خانوادگی او به آن دسته از اهالی بریتانی بازمی‌گردد که در سده‌ی هجدهم به جزیره‌ی موریس مهاجرت کردند. او تحصیلات خود را در دانشگاه ادبیات نیس ادامه داد و دکترای ادبیات گرفت. لوکلزیو با وجود آثار متعدد، از نوشتن بازنایستاد، از هفت یا هشت سالگی شعر، حکایت، قصه و داستان کوتاه می‌نوشت که هیچ یک پیش از ***صورت‌جلسه*** منتشر نشده بودند؛ این اثر که نخستین رمان او بود، در سپتامبر ۱۹۶۳ منتشر شد و «جایزه‌ی رُنُودو» را از آن وی کرد. آثار او اکنون به بیش از سی جلد می‌رسد. لوکلزیو در ۱۹۸۰، جایزه‌ی مهم «پل ـ موران» را دریافت کرد که آکادمی فرانسه برای رمان ***صحرا*** به وی اهدا کرد و جایزه‌ی «ژان ژونو» برای مجموعه آثار وی به او اهدا شد. در ۱۹۹۱ نشان شوالیه‌ی فرانسه را دریافت کرد. در ۱۹۹۸ همزمان با انتشار کتاب ***ماهی طلایی*** جایزه «پرنس موناکو» را دریافت کرد و در ۲۰۰۸ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات شد. او هم‌اکنون به عنوان نویسنده، محقق و استاد دانشگاه در گوشه و کنار جهان مشغول فعالیت است.

www.ketab.ir

پیشگفتار

در پنجم اکتبر ۱۹۱۰ هنگامی که «پورفیریو دیاس» به مناسبت صدسالگی «استقلال» مکزیک، میهمانی‌های سلطنتی بی‌مانندی برگزار می‌کرد، رویدادی بی‌سابقه در تاریخ جهان، مکزیک را زیرورو کرد. از دوران سقوط حکمرانان بومی به دست فاتحان اسپانیایی تا آن زمان، هیچ‌چیز تغییر نکرده بود. با فراخوان فرانسیسکو مادِرو ـ و اجرای «طرح سن‌لوییس» که انتخابات همراه با تقلب پورفیریو دیاس را باطل و اعلان آغاز شورش را صادر کرد ـ مردم به پا خاستند و کشور درگیر جنگی سهمگین و شجاعانه شد. جنگ داخلی بیش از یک میلیون کشته به‌جا گذاشت و نظم حاکم بر کشور را برهم زد. انقلاب مکزیک نخستین انقلاب اجتماعی بود که پیشاپیش، خبر از انقلاب روسیه و آغاز دوران مدرن می‌داد. جنبشی خودجوش که تمامی کشور را درنوردید؛ چراکه کشاورزان بازیگران اصلی صحنه‌ی آن بودند. در ۱۹۱۰، چشم‌اندازی که استعمارگران اسپانیایی در مکزیک از خود به جا گذاشته بودند، توده‌ی عظیم روستاییانی بود که از ظلم مالکان بزرگ از پا درآمده و از مشتی ارباب با نیروهای شبه‌نظامی‌شان به مرز جنون رسیده بودند. کشور به پانزده بخش وسیع یا hacendado نظیر بخش سن‌بلاس در سینالوا یا بخش

www.ketab.ir

پروگرسو در یوکاتان با مساحتی بیش از یک میلیون هکتار تقسیم شده بود. مالکان، به عنوان اربابان مطلق بخش‌ها، آنها را اداره می‌کردند و صاحب رودخانه‌ها و روستاهای بومی بسیار وسیعی بودند که برای سرکشی به آنها به ناچار از راه‌آهن‌های منطقه‌ی خود استفاده می‌کردند. ثروت آنها تصورناپذیر بود. از انگلیس معلم سرخانه استخدام می‌کردند، لباس‌هایشان را برای خشکشویی به پاریس می‌فرستادند و گاوصندوق‌های عظیم‌شان را از اتریش وارد می‌کردند.

در آن زمان مکزیک سرزمینی اشغالی در دست بیگانگان بود. بیگانگان در تجارت‌های عظیم کشور سهیم بودند: معادن و کارخانه‌های تولید سیمان در دست آمریکایی‌ها، تسلیحات و زرادخانه برای آلمانی‌ها، مواد غذایی از آنِ اسپانیایی‌ها، و پارچه و تجارت انحصاری آن در اختیار فرانسوی‌ها ـ همان خانواده‌ی مشهور بارسلونت‌ها ـ بود. انگلیسی‌ها و بلژیکی‌ها امتیاز انحصاری راه‌آهن را داشتند و میدان‌های نفتی در دست چند خانواده‌ی مشهور آمریکایی یعنی داهنی، گوگنهایم و کوک بود.

زندگی در مکزیک دوران پورفیریو به شیوه‌ی اروپایی جریان داشت و هنر و فرهنگ آن از الگوهای غربی الهام می‌گرفت. حاکم دیکتاتور در مکزیکو، مناظر پاریسی را بازسازی کرده بود و در همه‌ی شهرها کیوسک‌های اتریشی به چشم می‌خورد که در آن والس یا رقص‌های جمعی انجام می‌دادند. هنر، فرهنگ عام و فرهنگ بومی به تمام معنا خوار شمرده می‌شد. البته به استثنای ارجاعات ناگزیری به گذشته‌ی غرورآفرین آزتک‌ها که ساتورنینو هِران[1] نقاش از آنها در تابلوهایش

1- Saturnino Herrán Guinchard (1887-1918)

www.ketab.ir

الهـام گرفته بود. دسـتمایه‌ی آثار وی فرهنگ باسـتانی مکزیک بود. او در تابلوهایش، سرخپوسـت‌ها را در هیئت جنگجوهای هوپلیت، و بومی‌هـای تئوانا را در لباس ماترون‌ها (الهگان مادر رومی) نشـان می‌داد.

سـلیقه‌ی پایان این دوران با تکلفی صادقانـه و مضحک همراه بود. بیشـتر نویسـندگان و هنرمندان، از واسکونسـلوس تا آلفونسو رِیس، از سـیکه‌ایروس تـا اوروسـکو، از آن فضای خفقـان‌آور هنر درباری گریخته و در اروپا، به دنبال نسیم آزادی بودند.

انقلابـی که با فراخوان مادرو به راه افتاد، شـعله‌ی خشـمی بی‌دلیل نبـود. بلکـه رخـدادی ضـروری و تراژیـک بـود، موجـی زاییده‌ی سوءاسـتفاده‌ی فاتحان، و تجاوز به حریم وجدان سرخپوسـت‌ها، و انباشـت ضرورتی چهارصد ساله بود. در تاریخ، نمونه‌ای همانند دو شـخصیتی که این انقلاب را رقم زدند، نمی‌توان یافت. آنها خشـن، بی‌فرهنگ، سـازش‌ناپذیر و به راستی نماد مردم مکزیک بودند. موج انقلاب آنها را به اوج رسـاند و تا کاخ ملی و میدان مرکزی مکزیکو پیش برد: جایی که پیش از آن، اربابان خداسـانِ توچکاهای باستانی و سپس، پادشاهان اسپانیایی جانشین آنها، حکمرانی می‌کردند.

شورش فرانسیسکو ویا، یک گاوچران ساده را به ژنرال «استقلال‌طلب شـمال» تبدیـل کرد. جان رید تاریخ‌نگار در اثـر خود، *مکزیک* ***رو به ویرانی*** می‌نویسـد که «مردی چنان طبیعـی را تا آن زمان ندیده بودم، طبیعی بدان معنا که بسیار به طبیعت بدوی نزدیک بود.»

امیلیانو زاپاتا، «آتیلای جنوب»، شـخصیت مطلقاً احساسـات‌انگیز انقـلاب بود، سرخپوسـتی که «برای زمیـن و آزادی» به کمک ارتش روسـتاییان خـود می‌جنگیـد که داس به دسـت و سـومبررو (کلاه

مکزیکی) به سر داشتند. روی کلاه‌هایشان تصویر باکره‌ی گوادالوپه منقوش بود. آنیتا برنر در ۱۹۲۹ می‌نویسد که «قدبلند و لاغر بود. لباسی سیاه و ساده به تن و شالی سرخ‌فام به دور گردن داشت. چهره‌ی استخوانی او به سمت زوایای صورت کاهش می‌یافت و مثلثی وارونه می‌ساخت که رأس آن چانه‌اش بود. چشمان خاکستری و نگاه رازآلودش به دوردست، در سایه‌ی پیشانی‌اش قرار داشت. لبان بسته و ساکت‌اش را سبیلی عظیم به سبک چینی‌ها پوشانده بود که گوشه‌هایش به سمت پایین برگشته بود.» (*Idols behind Altars, p.216*)

زمانی که انقلاب مکزیک به ناگاه شروع شد، دیه‌گو بیست و چهارسال داشت و دوری از مکزیک ـ جستجوی وی برای هنر آزادتر در پاریس دوران کوبیست‌ها ـ مانع از آن شد تا در آن رویدادها موضع خاصی بگیرد. او تنها می‌توانست از کنار رفتن حکمران مستبدی ابراز خوشحالی کند که در بازی سرنوشت، برای ترک کشور و تبعید، شهری را انتخاب کرد که دیه‌گو در آن ساکن بود. مرد نقاش از رویدادهای انقلاب بسیار هیجان‌زده بود. در زمان فراخوان مادرو، فریدا کالو تنها سه سال داشت و رویدادهای مکزیکو اثر چندانی بر زندگی وی در کویواکان نگذاشت.

در واقع، دیه‌گو و فریدا قبل از هرچیز، شهرستانی بودند. دیه‌گو اهل گواناخواتو بود و در فضای قدیمی آن شهر معدنی متولد شده بود که شباهت بسیاری با دنیای سرخپوست‌ها داشت. فریدا اهل شهر کویواکان بود که مادرش، ماتیلده، آن را «روستا» می‌نامید[1].

۱- نام خواهر بزرگتر فریدا نیز ماتیلده بود.م

www.ketab.ir

او با آهنگ حزن‌انگیز زندگی شهرِ «مارکیس» هرنان کورتس بزرگ شده بود. تنها رویدادهای آنجا به بازارهای هفتگی و تنها رفت‌وآمد به عبور کارگرانی که از روستاهای اطراف مانند خوچیمیلکو، سن خرونیمو، ایستاپالاپا و میلپا آلتا می‌آمدند محدود می‌شد.
دیه‌گو همواره وسوسه‌ی مکزیکو را در سرداشت. وقتی نوبت به فریدا رسید او نیز شیفته‌ی مکزیکو شد. البته، نه کلانشهر این روزها که به سان دامی برای نفرین‌شدگان دوران صنعتی است؛ بلکه مکزیکوی فردای انقلاب، شهری مسحورکننده، سبکسر و پرتب و تاب که می‌شد آنجا دانشجویان، ماجراجوها، عاشقان، اندیشمندان، سیاستمداران جاه‌طلب، نظریه‌پردازان هنر و شاگردان تازه‌کار مدرنیته را یافت.

فردای انقلاب، پایتخت مکزیک، یکباره به شهری پذیرا بدل شد. جنبش‌های بی‌نظیر توده‌ها که مرکز شهر و میدان سوکالو را پر کرده بودند، به دنبال شورشیان همراه فرانسیسکو ویا و زاپاتا مسیر انقلاب را هموار ساختند. هر روز، خیل کشاورزان و مردم کنجکاو از گوشه و کنار کشور به آنجا می‌رسیدند، خیابان‌ها را طی می‌کردند، به بازارها و پارک‌های عمومی می‌رفتند، اطراف بناهایی که تا چندی پیش به از ما بهتران تعلق داشت، جمع می‌شدند، یکدیگر را ملاقات می‌کردند و با هم آشنا می‌شدند. روز به روز به تعداد بازرگانان مشتاق، رستوران‌های فضای باز، هتل‌های ارزان‌قیمت و حمل و نقل عمومی افزوده می‌شد. مکزیکی‌ها یکباره، هویت، هنر و موسیقی مردمی خود را بازیافتند. کوریدوها[۱]، اشعار خودجوش در

۱- Corrido نوعی قالب شعری و ترانه‌ی مردمی با لحن روایی در مکزیک، که بیشتر دارای

ستایش قهرمانان انقلابی، در شهر زمزمه می‌شدند.

مکزیکوی دوران دیه‌گو و فریدا، شهری بود که آفرینش، ابداع و نوآوری در آن به وفور دیده می‌شد. بی‌تردید، هیچ شهری چنین انقلابی و تداعی‌کننده‌ی فانوسی برای مردم ستمدیده‌ی آمریکا نبود؛ آنجا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در زمینه‌ی هنر و تصورات نو، چنان برجسته و پربار بود که به لندن سال‌های دیکنز یا پاریس در دوران بل‌اپوک[۱] و مونپارناس گوشه می‌زد.

در اوت ۱۹۲۶، کارگران با تعمیر یکی از جناح‌های کاخ ملی، بقایای هرم عظیم مکزیکوتنوچتیتلان یا هرم خورشید را مرمت کردند که در رأس آن، سنگی به شکل خورشید قرار داشت. مرمت هرم، تحقق یک پیشگویی کهن بود که در آن گفته شده بود، تولد خورشیدی بر فراز معبدی عظیم، پیام‌آور بازگشت قدرت اجدادی «روز» خواهد بود. این رویداد که همزمان با پایان کار دیه‌گو روی دیوارنگارهای مدرسه‌ی ملی کشاورزی چاپینگو بود، ارزشی نمادین داشت؛ چراکه در آن زمان، به راستی فرهنگ بومی و سرخپوستی مکزیک در حال تولدی دوباره بود.
ایده‌ی تازه‌ای در کار نبود، با این حال، بومی‌گرایی به جای مانده از عصر ماکسیمیلیان، رویکردی ارتجاعی در خود داشت که آن را به

درونمایه‌های بیدادگری، تاریخ، وقایع زندگی روزمره و موضوعات مهم اجتماعی دیگر از این دست است.م

۱- دوران پایان سده‌ی نوزدهم و آغاز سده‌ی بیستم، پیش از جنگ جهانی اول، پاریس در اوج شکوفایی فرهنگی و هنری خویش بود و از آن دوره با اصطلاح دوران طلایی یا Belle Époque یاد می‌شود.م

www.ketab.ir

روحیه‌ی طبقه‌ی استعمارگر اسپانیایی شبیه می‌کرد. از سوی دیگر، زیاده‌روی در ستایش گذشته‌ی آزتک ـ بنای باشکوهی که مؤسس آن کوئائوتِموک، آخرین پادشاه مکزیکو در پایان سده‌ی نوزدهم بود ـ فریبی جهت پنهان ساختن شرایط اسفناک بازماندگان ملل سرخپوست بود. زمانی که مجسمه‌ی قهرمان جوان دوران مقاومت آزتک‌ها را تزئین می‌کردند، حکومت پورفیریو دیاس داشت بومی‌های یاکوئی را به هاوانا تبعید می‌کرد و ارتش ژنرال براوو روی روستاییان مایایی در کروزوب در کوئینتانارو آتش می‌گشود و خون آنها را می‌ریخت.

بی‌شک دیه‌گو و فریدا، محاسن و معایب دوره‌ای را عینیت بخشیدند که در آن، ارزش‌های مکزیکی و هنر و تفکر پیشااسپانیایی دوباره احیاء می‌شد. دیه‌گو از نخستین کسانی بود که پیوند میان انقلابی شدن خود با پیشینه‌ی بومی‌اش را تأیید کرد؛ او نوشت: «برای مکزیکی‌های قدیمی، هر عملی از آیین‌های رازآلود موبدان بزرگ گرفته تا پیش پا افتاده‌ترین وظایف زندگی روزانه، سرشار از زیبایی قدسی است. برای آنها سنگ‌ها، ابرها، پرندگان یا گل‌ها سرچشمه‌ی لذت و نمایش مادیت عظیم هستند.»[1]

دیه‌گو و فریدا تمام زندگی‌شان را وقف جستجوی دنیای آرمانی آمریکای سرخپوستی کردند. دنیایی که به آنها ایمان انقلابی داد و در کشاکش جنگ‌های داخلی مکزیک رو به ویرانی، همچون بارقه‌ای بی‌مانند از گذشته و نور درخشانی بود که نگاه همه‌ی آمریکا را به خود خیره می‌ساخت و وعده‌ی عظمتی دوباره می‌داد.

1- In Bertram Wolfe, *Diego Rivera*, NY, 1979, p. 103.

www.ketab.ir

مکزیکوی دوران دیه‌گو و فریدا، شهری گسترده و گشوده بود که به آنها همه چیز عرضه می‌کرد. نمایشگاهی بود که خیابان‌های شهر، آثار در حال انجام آن بودند.
همان‌جا در قلب شهر، در محدوده‌ای اندک (میان خیابان آرژنتینا و مونه‌دا، میدان سوکالو، پارک آلامدا و خیابان دولورس) قرار بود رویدادهای مهمی زندگی آنها را دگرگون کند. در خیابان آرژنتینا و مدرسه‌ی پرپاراتوریا بود که دیه‌گو نقاشی دیواری را آغاز کرد و همان‌جا برای نخستین بار به فریدا برخورد. وزارتخانه‌ی آموزش دو خیابان آنطرف‌تر، کنج خیابان‌های آرژنتینا و بلیساریو دومینگس قرار داشت. بازار سن‌خوان که فریدا روبه روی آن در تصادف اتوبوس خردوخمیر شد، در غرب سوکالو، شش خیابان آنطرف‌تر قرار داشت و بیمارستانی که او را به آنجا منتقل کردند، در طرف دیگر رفورما، نزدیک سن‌کوسمه بود. کاخ ملی که دیه‌گو نزدیک به سی سال از عمر خود را آنجا گذراند، در مرکز شهر واقع بود که در گذشته، کاخ‌های موکتسوما، ارباب مکزیکو-تنوچتیتلان آنجا ساخته شده بودند. کاخ هنرهای زیبا و مقبره‌ی سفیدی که آخرین ادای احترام مردم مکزیک نسبت به دیه‌گو و فریدا آنجا صورت گرفت، در چند قدمی پارک آلامدا بود که هر شب عشاق در آن‌جا قدم می‌زدند.

گویی تبانی معجزه آسایی میان این شهر و زوج نقاش شهرستانی وجود داشت و شهر در ایمان انقلابی آنها برای درخشش گذشته‌ی آمریکای بومی مکزیک سهیم بوده است.
در چنین جایی هر رویدادی ممکن به نظر می‌رسید. طراوت تزلزل‌ناپذیری از شهر، از هر بنا، و هر چهره ساطع می‌شد. هیچ

www.ketab.ir

ملت دیگری با چنین شور و حرارتی در برابر قدرتِ پول و تهدیدهای نظامی سلطه‌جویان نایستاده بود. تمامی تصورات، افکار و ایده‌های دوران تازه در مکزیکو زاییده شد و نه در هیچ جای دیگر. در آن برهه از تاریخ مکزیک، هنر مردمی و فرهنگ بومی احیاء شدند و ایمان به دوران تازه‌ی در راه در مردم شکل گرفت؛ دورانی که در آن، مردم ستمدیده‌ی جنوب، قدرت‌های برتر شمال را وادار کردند تا حق حاکمیت آنها بر کشورشان را به رسمیت شناسند. به راستی لحظه‌ی تاریخی انقلاب از راه رسیده بود. تصاویر درخشان شورشیان در حال راهپیمایی در خیابان‌های پایتخت، همچنان در ذهن همه‌ی مردم زنده است؛ لحظه‌ای که از زمان استقلال، نخستین امید ملت‌های از پا درآمده از فقر و بی‌عدالتی بود.

حکایت دیه‌گو و فریدا، داستانی عاشقانه و جدایی‌ناپذیر از ایمان انقلابی‌شان تا امروز همچنان زنده است؛ چراکه با حال و هوای خاص مکزیک، همهمه‌ی روزانه‌ی مردم، عطر کوچه و بازار، کودکان زیبا در خانه‌های قدیمی، ملال نوستالژیک، بناهای قدیمی و درختان کهنسال درآمیخته است.

شاهکارهای حقیقی هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند و هرگز رنگ نمی‌بازند. امروز در دنیایی که سرخوردگی‌های بسیاری به خود دیده است و هر روز، لباس بدمنظر امپراتوری‌های بزرگ کالا، زیبایی فرهنگ آمریکای سرخپوستی را به سخره می‌گیرد، تصاویری که دیه‌گو و فریدا برای ما به جا گذاشته‌اند، تصاویری از عشق و جستجوی حقیقت است که همواره با شهوت و رنج درآمیخته است و نیرومند

www.ketab.ir

و ضـروری به نظر می‌رسـد. این آثـار همانند بارقه‌هایی پرشـور در تاریخ مکزیک خواهند درخشـید و طراوت و شـادابی آنها، به سـان خوشی‌های ناب کودکان محروم خواهد بود.

www.ketab.ir